

وقتی همه خواب بودند وارد خانه ها می شد؛

بازداشت سارق خوش با خنجر ازدهان نشان!



ولی مالخری به نام اصغر که ساکن کوی نجف است به من پیام می دهد که لوازم سرقتی برایش ببرم، من هم گاهی اموال سرقتی را به او می فروشم. منتهم خطرناک این پرونده در ادامه بازجویی ها به سرقت نافر جام موتور سیکلت هم اشاره کرد و گفت: حدود ۲ ماه قبل برای خرید هروئین به کوی نجف رفته بودم که هنگام بازگشت از نزد ساقی مواد مخدر چشمم به موتور سیکلتی افتاد که درون یک منزل ویلایی بود اما وقتی در حیاط را باز کردم با صدای آن صاحبخانه بیدار شد و من در حال فرار گوش می ام از دست دادم. همچنین حاکی است: در پی اعتراضات سسارق تقابدار بلافاصله عملیات دستگیری همدست وی و مالخر اموال سرقتی با دستور قضایی اسپان یزد در دستور کار نیز و های انتظامی قرار گرفت و آن ها پس از کشف اموال سرقتی در مخفیگاه سارق تبعه خارجی به سراغ مالخر رفتند و مقادیر زیادی لوازم سرقتی را نیز از منزل مالخر مذکور کشف و ضبط کردند. اما بررسی های بیشتر در این باره برای کشف سرقت های احتمالی دیگر همچنان ادامه دارد.

عجیبی دارند! طولی نکشید که با شناسایی مال باختگان، ماجرای سرقت های مخوف با خنجر ازدهان نشان لو رفت. یکی از مال باختگان که زن جوانی بود درباره ماجرای سرقت گوشی گفت: شب هنگام مقابل بیمارستان رضوی، داخل خودرو نشسته بودم که ناگهان ۲ جوان از پشت سر در کنارم قرار گرفتند و در حالی که من وحشت زده به چهره ماسک زده آنان می نگریستم گوشی تلفنم را از دستم ربودند و بلافاصله فرار کردند و من از شدت ترس حتی فرصتی برای فریاد هم نیافتم!

مقام با تجربه قضایی نیز که احتمال می داد پلیس بایک سارق خطرناک روبه رو شده است، بی درنگ دستورات خاصی را برای شناسایی و دستگیری وی صادر کرد. بنابراین گروهی از عوامل تجسس با نظارت مستقیم سرگرد امیر رضا فعال (رئیس کلانتری معراج) تحقیقات گسترده ای برای به دام انداختن سارقی با خنجر ازدهان نشان را آغاز کردند.

آنان در اولین مرحله از اقدامات پلیسی تصویر سسارق را به همه گشتی های محسوس و نامحسوس و دیگر مراکز انتظامی ارسال کردند و این گونه عملیات ردزنی سارق جوان ادامه یافت تا این که ۱۷ شهریور، نیروهای گشت کلانتری هنگام انجام وظیفه در زیر گراه پیامبر اعظم (ص) و در پی تماس شهروندان مبنی بر قدرت نامی ۲ جوان با خنجر ازدهان نشان، بلافاصله به تعقیب مهمان پرداختند و یکی از آن ها را در حالی دستگیر کردند که خنجر مذکور و چند گوشی تلفن سرقتی را به همراه داشت. با انتقال «محمد - س» به کلانتری مشخص شد که او همان سارق خطرناک تحت تعقیب پلیس است که خنجر ازدهان نشان به همراه دارد.

بنابراین بررسی های تخصصی در این باره زیر نظر سرگرد امیر حسین قنبری (رئیس دایره تجسس کلانتری معراج) آغاز و مشخص شد که گوشی های سرقتی کشف شده حکایت های

گروه حوادث - دزد تبعه خارجی نقابدار که نیمه های شب با خنجر ازدهان نشان وارد منزل مسکونی می شد و با عبور از کنار پیکر های به خواب رفته اهالی منزل، گوشی های تلفن همراه را به سرقت می برد در حالی با تلاش ۲ ماهه نیروهای انتظامی مشهد دستگیری شد که در اعتراضات خود را سرقت های دیگری را نیز بر ملا کرد.

حدود ۲ ماه قبل بود که دزد جوان مقابل در آهنی کوچک یک خانه ویلایی نقلی در کوی نجف (توس ۶۵) توقف کرد. او در تاریکی نیمه شب با خنجر ازدهان نشان در آهنی به درون حیاط انداخت و موتور سیکلت هواندایی را دید که کنار دیوار پارک شده بود. سارق ۲۰ ساله افغانستانی بلافاصله خنجر ازدهان نشان را لای کمربندش گذاشت و قفل در را با شیوه تویی زنی گشود این دزد بی رحم بدون توجه به صدای شکستن قفل وارد حیاط شد و تلاش می کرد تا موتور سیکلت را به سرقت ببرد اما وقتی موتور سیکلت را از روی جک انداخت، صاحبخانه که با شنیدن صدای باز شدن در حیاط بیدار شده بود از اتاق خارج شد و دزدی نقابدار را مشاهده کرد که قصد داشت موتور سیکلت را از در حیاط خارج کند.

با فریادهای صاحبخانه ۲۳ ساله، سارق جوان خنجر ازدهان نشان را بیرون کشید و با خشمی وحشت انگیز به طرف صاحبخانه برگشت که از پله پله پایین پریده بود. همزمان با فریادهای «دزد دزد!» صاحبخانه همسایگان نیز خواب آلود از خانه هایشان بیرون آمدند و در حالی با پلیس ۱۱۰ تماس گرفتند که صاحبخانه در یک لحظه دست سارق جوان را از پشت سر گرفت اما او با رها کردن گوشی تلفنی که در دست داشت دوباره از چنگ صاحبخانه گریخت و در تاریکی شب گم شد.

دقایقی بعد با حضور گشت انتظامی کلانتری معراج مشهد در محل وقوع سرقت، ماجرای «دزد نقابدار» در بر که های صورت جلسه

افشای راز خیانت زن شکست خورده در عشق پوشالی



با اولین لبخند «شاهرخ» به یک عشق پوشالی دل بستم. او پسری شهرستانی و همکلاسی ام بود که هیچ در آمدی نداشت و به خاطر طلاق پدر و مادرش از طریق کمک های خیریه ای به تحصیل ادامه می داد. اگر چه من او را جوانی ساده و ضعیف می پنداشتم ولی «شاهرخ» چشم به مال و اموال پدرم دوخته بود و چنان با محبت های دروغین مرا شیفته خودش کرد که سرنوشتم را به این عشق بیهوده گره زدم و پای سفره عقد نشستم. بعد هم برای آن که دوران نامردی طولانی نشود مادرم را راضی کردم که زودتر جهیزیه ام را آماده کند و سپس از «شاهرخ» خواستم تا او نیز فقط پول رهن خانه را بپردازد ولی او با این بهانه که کسی را ندارد تا او قرض بگیرد مدام آغاز زندگی مشترک را به تاخیر می انداخت تا این که یک سال بعد ناگهان «شاهرخ» مرا رها کرد و به مکان نامعلومی رفت.

جست و جوی های من برای یافتن او فایده ای نداشت و من همواره از سوی خانواده ام به خاطر این عاشقی حیرت انگیز سرزنش و تحقیر می شدم. حتی مادر بزرگ «شاهرخ» هم اطلاعی از او نداشت و «شاهرخ» را مانند پدرش جوانی بی مسئولیت و بی عار می دانست. در همین روزها بود که در مسیر رفت و آمد به منزل با راننده تاکسی اینترنتی آشنا شدم و با او به درد دل پرداختم. طولی نکشید که «شایان» سنگ صبورم شد و رابطه من و او در حالی ادامه یافت که «شایان»

با گروه حوادث - زمانی که دختری نوجوان بودم همواره احساس کمبود محبت می کردم. پدر و مادرم توجهی به نیازهای روحی و عاطفی ام نداشتند و مدام به خاطر پول با یکدیگر به مشاجره می پرداختند تا این که وارد دانشگاه شدم و سرنوشتم به یک عشق پوشالی گره خورد.

زن ۲۴ ساله که در پی شکایت نامزدش به مرکز انتظامی منتقل شده بود در پایان این مطلب به مشاور و مددکار اجتماعی کلانتری آبکوه مشهد گفت: از همان دوران کودکی و نوجوانی فقط شاهد درگیری و بحث و جدل پدر و مادرم بودم. با آن که آن ها فقط تا مقطع دبیرستان تحصیل کرده بودند اما پدرم به خاطر رشد بهای مسکن وارد شغل خرید و فروش آپارتمان شد و اوضاع مالی خوبی پیدا کرد. این در حالی بود که مادرم در یک شرکت خصوصی کار می کرد و درآمد خوبی داشت اما دعوی آن ها فقط به خاطر پول بود!

هر بار که مادرم برای خرید لوازم زندگی یا کفش و لباس از پدرم تقاضای پول می کرد او با صراحت می گفت: از حقوق خودت استفاده کن! من پولی برای این گونه خریدها ندارم!

خلاصه در میان کشمکش های آنان من دختری فراموش شده بودم و هیچ گاه رنگ مهر و محبت را ندیدم. در این شرایط هنگامی که قدم در دانشگاه گذاشتم

هم ادعا می کرد با همسرش مشکل دارد و از زندگی اش راضی نیست. خلاصه از «شاهرخ» شکایت کردم و احضار یه دادگاه را به مادر بزرگش تحویل دادم ولی مادر بزرگ او فقط می گفت: عاقبت این عشق های هیجانی همین است که سر خود می شوی!

او راست می گفت، من در جستجوی «محبت» دل به عشقی دروغین بستم و به فرجام آن فکر نکردم. خلاصه روز تشکیل جلسه دادگاه ناگهان سر و کله «شاهرخ» پیدا شد و ادعا کرد که من او را به خاطر بیکاری و بی پولی تحقیر می کنم و دروغ های زیادی را سرهم کرده ام. بعد از پایان جلسه دادگاه دوباره غیبش زد و باز هم به مکان نامعلومی رفت به طوری که از به هم ریختگی ظاهری اش احساس می کردم او به مصرف مواد مخدر آلوده شده است، از سوی دیگر نیز من به «شایان» علاقه مند بودم و نمی توانستم او را فراموش کنم. این بود که در میان تردید و دودلی به سراغ «شایان» رفتم ولی نفهمیدم که «شاهرخ» مرا تعقیب می کند تا جایی که ناگهان در میان بهت و ناپاوری مرا به انداخت و با پاپیس تماس گرفت. اهمیت این موضوع با توجه به ادعاهای «شاهرخ» و اظهارات همسرش موجب شد تا سرگرد جعفر عامری (رئیس کلانتری آبکوه مشهد) دستورات ویژه ای را برای بررسی های قانونی و روان شناختی این پرونده صادر کند.

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

تلفن: ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)
سایت: www.eghtesad-kish.ir

فروش خودرو

فروش پژو پارس سال
موتور جدید
XU7P
مدل ۱۴۰۲
۰۹۱۷۱۶۲۱۰۰۸

خدمات

خدمات برق
انجام کلیه امور برق ساختمان و
پروژه های شما - کلی و جزئی
۰۹۱۲۰۴۵۹۱۹۸

درب های اتوماتیک
دارکوب
۰۹۱۲۹۴۲۴۰۲۲

لوازم یدکی

تهیه لوازم یدکی خودرو
شما در سریعترین زمان
۰۹۱۱۲۱۱۱۸۲۸
جعفری

مفقودی

اصل کارت کیشوندی به شماره ۱۴۹۱۶۱/۰۶
به نام آرشا علیزاده مفقود گردیده
و از درجه اعتبار ساقط می باشد.

تأسیسات منزل

تعمیرات و تأسیسات
منزل - لوازم آشپزخانه
آب - برق
۰۹۱۷۹۷۵۷۲۳۰ خاکساری

تعمیرات کولر

تعمیرات کولر - اسپیلت
۰۹۳۹۱۴۹۵۵۱۸
جاسم کریمی
فوری - مطمئن

مبل شویی

مبل شویی سیار
شستشوی مبل صندلی تشک
موکت فرش
با بهترین کیفیت و نازل ترین قیمت
در اسرع وقت
۰۹۳۸۲۸۰۲۲۹۳
۰۹۱۷۴۵۷۹۱۱۰

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۳۹۱۰

حمل و جابجایی کالا

با ۶ چرخ در سطح جزیره
۰۹۳۴۷۶۹۴۷۲۰

کلیه سفارشات

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

MDF، چوبی

دکوراسیون غرفه و منزل

صنایع چوب حلاج کیش